

برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)





## پیغام عشق

قسمت هزار و پانصد و نهم





آقای حسام



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس ، موضوع برنامه ۹۹۸ گنج حضور، بخش پنجم

رو بخواهم کرد آخر در لحد

آن به آید که کنم خو با احد

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۴۴

-لحد: قبر

چون آخر سر خواهم مُرد و به سوی قبر می روم، بهتر است که همین حالا با خداوند خو کنم، فضا را باز

کرده و با او قرین شوم.

نکته ۱: شما می خواهید فریب من ذهنی را بخورید و بگویید که من نمی توانم تنها بمانم. خیلی ها فکر

می کنند تنهایی خیلی بد است؛ در نتیجه هر جور دوستی را جست و جو می کنند. دوست شدن با یک من ذهنی

دردمند خوب است یا تنهایی؟



نکته ۲: دیو اگر از گمراهی شما عاجز شود، آدم‌ها را به سراغتان می‌فرستد، اما شما گاهی خودتان آدم‌ها را به سوی خودتان می‌کشید و می‌گویید نگذار من به حضور برسیم. به خبرهای بد گوش می‌دهید، فیلم‌های بد می‌بینید و کتاب‌های بد می‌خوانید.

چون که اخوان را دل کینه‌ور است  
یوسفم را قعر چاه اولی تر است  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۰۱۵

[از آن جا که تعداد عاشقان کمتر و من‌ذهنی متداول تر است تقریباً همه مردم مانند برادران یوسف هستند] و نسبت به یوسف یعنی کسی که به حضور برسد و هشیاران از جنس خدا شود و همچنین نسبت به زیبایی خداوند که در یک انسان جلوه‌گر می‌شود، کینه دارند. بنابراین برای من به عنوان یوسف و امتداد خدا، قعر چاه تنهایی که ذهن آن را دوست ندارد و از آن می‌ترسد، بهتر از آن است که با اخوان بنشینم.

نیست وقت مشورت، هین راه گُن  
 چون علی تو آه اندر چاه کن  
 -مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۳۲

[این بیت از داستان سه ماهی است. آن ماهی عاقل می گوید وقت مشورت با این ماهی نادان و ماهی نیمه عاقل نیست، وقت مشورت با من های ذهنی نیست، باید به راه بیفتیم.] الآن وقت مشورت کردن نیست، به هوش باش و مانند حضرت علی که رازهایش را به چاه می گفت و آن را از من های ذهنی پنهان می کرد، تو نیز رازت را به خودت بگو و آن را پیش من های ذهنی فاش نکن.  
 نکته: اگر شما می خواهید واقعاً موفق شوید، رازتان را به خودتان بگویید. خودتان مهمترین آدم برای خودتان هستید، تمرکزتان روی خودتان باشد. بگویید من امتداد خدا، یوسف و از جنس «آلست» هستم، می خواهم به بی نهایت او زنده شوم و با من های ذهنی مشورت نمی کنم.



چون بخواهم کز سرت آهی کنم  
چون علی سر را فرو چاهی کنم  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۰۱۴

[خداوندا،] اگر بخواهم حس آرزومندی کنم که به عنوان هشیاری به تو زنده شوم، در این صورت باید سرم را به چاه فرو کنم؛ یعنی راز خود را پوشیده بدارم.

نکته ۱: ما نباید فریب من ذهنی را بخوریم که حتماً باید با یک یا چند من ذهنی دوست شویم و با آدم‌های دردمند معاشرت کنیم.

نکته ۲: یکی از اشتباهات من‌ذهنی این است که به‌عنوان پندار کمال و «می‌دانم» می‌گویند من می‌توانم آدم‌ها را عوض کنم. کسی که می‌گوید می‌توانم دیگران را عوض کنم «منصب تعلیم» دارد یعنی در یک مقامی خودش را بالا برده که یعنی من می‌توانم دیگران را عوض کنم. ما نمی‌توانیم هیچ‌کس را عوض کنیم، همه ما باید از این توهم بیرون بیاییم.

نکته ۳: خدمت به جهان و خدمت به مردم این نیست که شما بروید مردم را عوض کنید درحالی‌که من‌ذهنی دارید. خدمت این است که خودتان را عوض کنید.

نکته ۴: هیچ‌کس نمی‌تواند شما را عوض کند ولی اگر شما واقعاً جدّ و جهد کنید و حواستان به خودتان باشد ممکن است بتوانید با استفاده از اشعار مولانا و فضاگشایی، به کمک زندگی و خداوند، خودتان را خودتان را عوض کنید



از هر دو جهان بگذر، تنها زن و تنها خور  
تا ملک و ملک گویند: تنهات مبارک باد  
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۶۲۳

از هر دو جهانی که ذهن نشان می‌دهد، این جهان و آن جهان، بگذر و از من ذهنی بیرون بپر. به تنهایی  
روی خودت کار کن، تو خودت برای خودت کافی هستی؛ چراکه در حال زنده شدن به خداوند هستی،  
خداوند برای شادی خودش نیازی به مخلوق ندارد و تو هم از جنس او هستی. در این صورت تمام کائنات  
این شاد بودن در تنهایی را به تو مبارک باد می‌گویند.

نکته: این صحبت‌ها معنی‌اش این نیست که شما تنهایی را بر زندگی کردن با همسر و فرزندان ترجیح بدهید. اتفاقاً اگر عشق باشد و همه ما در هم‌دیگر آن هشیاری را ببینیم، بر حسب عشق به هم پیوندیم، این زندگی زیبا و شکوفاست، ولی اگر چند من‌ذهنی یک‌جا زندگی می‌کنند و شما در آن جا می‌خواهید به حضور زنده شده و خدایتان را تجربه کنید، در این صورت باید تنها شوید و به تنهایی روی خودتان کار کنید. اگر کسی تنها شاد است این شادی از زندگی می‌آید.



ظُلْمَتِ چَه، بِهْ که ظلمت‌هایِ خلق  
سر نَبْرَد آن کس که گیرد پایِ خلق  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۳۰۰

ظلمت چاه از ظلمت‌هایِ خلق که در ذهنشان گم شده‌اند و بر حسب من‌ذهنی فکر و عمل می‌کنند بهتر است؛ یعنی ظلمت تنهایی که ذهن آن را دوست ندارد بهتر از تاریکی و ظلمتی‌ست که خلق همانیده ایجاد می‌کنند. بنابراین هر کس که به پای من‌هایِ ذهنی بچسبد، نمی‌تواند سر سالم به در ببرد، به حضور زنده شود و به شادی برسد.

وای آن زنده که با مُرده نشست  
مُرده گشت و زندگی از وی بجست  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۵۳۶

وای آن کسی که زنده است و فضاگشایی می کند ولی اکنون رفته و با من های ذهنی زندگی می کند،  
در این صورت او تبدیل به مرده می شود. ارتعاش مردگی، آن فضای گشوده شده و معنویتش را زیر پا له  
می کند.

نکته: اگر شما تا حدودی زنده شده‌اید، مواظب خودتان باشید و گرنه مرده می شوید و زندگی و حضور که  
ذره‌ای خودش را به شما نشان داده، از شما می‌جهد.



رُو أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ بَاش  
 خَاكِ بَرِ دِلْدَارِيْ اَغْيَارِ پَاش  
 -مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۴

برو نسبت به کافران، من‌های ذهنی، سخت‌گیر باش و نگذار ارتعاش مخربشان معنویت تو را متلاشی کند. خاک بر سر دلداری و عشق و محبت انسان‌های من‌ذهنی بی‌پاش و چیزی از آن‌ها نخواه.

نکته ۱: سخت‌گیری بر کافران به معنای گشتن، زندانی کردن و یا شکنجه آن‌ها نیست، بلکه به معنای حفظ کردن شمع حضور خود از آن‌هاست تا در اثر مصاحبت ایشان خاموش نشود. هر نوع جنگ و ستیزه با من‌های ذهنی، ما را نابود کرده و از همان جنس می‌کند. اما اگر فضا را باز کرده و به زندگی ارتعاش کنیم، ممکن است برای ایشان نیز فایده‌ای داشته باشد، ولی نباید از آن‌ها چیزی بخواهیم.

نکته ۲: ما گدای محبت و عشق، یا دلداری اغیار هستیم و دوست داریم من‌های ذهنی بیایند و حال ما را پرسند، ولی درواقع آن‌ها وقتی حال ما را می‌پرسند، حال ما را می‌گیرند.

(قرآن کریم، سوره فتح (۴۸)، آیه ۲۹)  
 «...أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...»  
 «...بر کافران سخت‌گیر و با خود شفیق و مهربانند...»



چون بکاری، در زمینِ اصل کار  
تا بروید هر یکی را صد هزار  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۹۱

اگر می‌خواهی چیزی بکاری در زمین اصل بکار؛ یعنی فضا را باز کن و براساس فضای گشوده‌شده فکر و عمل کن تا اعمال و فکرهایت نتیجه بدهد و درد، خرابکاری، مسئله‌سازی و کارافزایی ایجاد نشود.

کار، او دارد که حق را شد مُرید  
بهر کار او ز هر کاری برید  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۵۸۶

کسی کارش نتیجه دارد که مرید خداوند است یعنی هر لحظه فضاگشایی می کند، مقاومت و ستیزه نمی کند، ذهنش را به مرکزش نمی آورد و برای انجام کار حق که از طریق فضاگشایی انجام می شود، از هر کاری که سبب سازی ها و دید همانیدگی ها نشان می دهند، می بُرد و جدا می شود.



کار آن کار است، ای مشتاقِ مست  
کاندر آن کار، آر رسد مرگت خوش است  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۰۸

ای مشتاقِ مست، ای انسان که ذات مست است و از جنس خداوند و مشتاق زنده شدن به او هستی، آن کاری کار است که سبب مرگ تو نسبت به من ذهنی و کوچک کردن آن شود. [هر کار و فکری که از طریق اتصال انجام می‌شود، کار است و هر کاری که بر حسب مقاومت، قضاوت و فکر کردن که بر حسب همانیدگی‌ها انجام شود، تخریب است.]

تا بدانی هر که را یزدان بخواند  
از همه کار جهان، بی کار ماند  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۱۲۰

تا بدانی که هر کس را خداوند بخواند، از تمام کار جهان یعنی کاری که باعث می شود انسان از طریق همانیدگی ها، آوردن چیزها به مرکز و با سبب سازی فکر و عمل کند، بیکار می شود.

نکته: بزرگ ترین مانع برای کوچ کردن از صحرای سوزان و پُر از درد و بی آبِ ذهن به کنار دریای یکتایی، انسان هایی هستند که من ذهنی دارند.



گفت: رَو، هر که غمِ دینِ برگزید  
باقی غم‌ها خدا از وی بُرید  
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۱۳۷

[مولانا از زبان زندگی خطاب به انسان می‌گوید:] برو که اگر کسی واقعاً غمِ دین داشته باشد یعنی مرتب فضاگشایی کند، در این صورت غم دیگری ندارد. [اگر ما غم چیزهای دیگری را داریم یعنی هنوز چیزها به مرکز ما می‌آیند و بر حسب آن‌ها فکر می‌کنیم، غم می‌خوریم و آن‌ها در زندگی ما خرابکاری و غصه به وجود می‌آورند.]

خود مَنْ جَعَلَ الْهَمُومَ هَمًّا  
از لفظِ رسول خوانده استم  
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۵۷

من حدیث «جَعَلَ الْهَمُومَ هَمًّا»، «هرکس غم‌هایش را به غمی واحد محدود کند، خداوند غم‌های دنیوی او را از میان می‌برد و اگر کسی غم‌های مختلفی داشته باشد خداوند به او اعتنایی نمی‌دارد که در کدامین سرزمین هلاک گردد» را از حضرت رسول خوانده‌ام؛ بنابراین فضا را در اطراف اتفاق این لحظه باز کرده، مرکز را عدم می‌کنم و دیگر تغییر وضعیت‌ها نمی‌تواند به من غم بدهد؛ چراکه من فقط یک غم و منظور دارم و آن هم فضاگشایی در اطراف اتفاق این لحظه و یکی شدن با زندگی است.

نکته: ما نمی‌توانیم لطف خداوند را بگیریم برای این که دچار غم‌های مختلف شده‌ایم.



حدیث

«مَنْ جَعَلَ الْهَمُّومَ هَمًّا وَاحِدًا هَمَّ الْمَعَادِ كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّ دُنْيَاهُ وَ مَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْهَمُّومُ فِي أَحْوَالِ الدُّنْيَا لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي أَيِّ أَوْدِيَّتِهِ هَلَكَ.»

«هر کس غم‌هایش را به غمی واحد محدود کند، خداوند غم‌های دنیوی او را از میان می‌برد. و اگر کسی غم‌های مختلفی داشته باشد، خداوند به او اعتنایی نمی‌دارد که در کدامین سرزمین هلاک گردد.»

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها

گوینده: حسام

منابع: برنامه ۹۹۸ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)

کتاب‌های تفسیر مثنوی (استاد کریم زمانی)

با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور

پایان



خانم لیلا





خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس ، موضوع برنامه ۹۹۸ گنج حضور، بخش ششم

کار تو داری صنما، قدر تو باری صنما  
ما همه پابسته تو، شیرشکاری صنما  
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۲  
صنم: بت، دلبر، معشوق. صنما: ای معشوق  
باری: می بارانی، نازل می کنی  
پابسته: اسیر، محبوس

خداوندا، ما کار را فقط با پیوستگی مجدد هشیارانه به تو می توانیم انجام دهیم، با من ذهنی و سبب سازی  
کاری از پیش نمی بریم، بنابراین کار، کار توست و برای انجام هر کاری باید به تو وصل شویم.

ارزش را تو می‌باری و به ما عطا می‌کنی. همه ما پابسته تو هستیم و اگر شیر هم باشیم تو ما را شکار می‌کنی و یا این که تو از ما انسان‌ها می‌خواهی شیر حضور بسازی. [اگر کار را با فضاگشایی دست زندگی بدهیم خواهیم دید که کار را او انجام می‌دهد، ارزش را او به وجود می‌آورد و متوجه می‌شویم ما همه پابسته او هستیم. من ذهنی چیز جدایی است که به تخریب ما پرداخته و خداوند می‌خواهد خودش را در ما زنده کند؛ یعنی ما را به شیر خودش تبدیل کند.]

هر که را باشد ز یزدان، کار و بار  
یافت بار آن جا، بیرون شد ز کار  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۱۲۱

هر کس که فضاگشایی کند و مرکزش را عدم گرداند و از خداوند کار و بار پیدا کند، در این صورت به میوه حضور، شادی و عشق دست می‌یابد. انعکاس این عشق در جهان بیرون نیز ساختارهای نیک بی‌درد است. در این صورت او از کار این جهان که براساس سبب‌سازی انجام می‌شود، بیرون می‌پرد.



تو از آن بار نداری، که سبکسار چو بیدی  
تو از آن کار نداری، که شدهستی همه کاره  
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۳۷۲

تو هزاران همانیدگی داری و هر دفعه کار یکی از این همانیدگی‌ها و عقل آن‌ها را به اجرا می‌گذاری،  
در این صورت مثل بید سبکسار هستی و هیچ میوه‌ای به جز درد نداری. از آن رو سبکسر هستی که مغز  
خداوند را نداری و مغز من ذهنی داری. تو به این علت کار معتبری نداری و همه کارهایت به تخریب و درد  
منجر می‌شود که فقط به جای یک کار که فضاگشایی است، به تعداد چیزهایی که به مرکزت آمده به کار  
می‌پردازی و همه کاره شده‌ای.

در زمینِ مردمان، خانه مکن  
کارِ خود کن، کارِ بیگانه مکن  
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۶۳

ای انسان، در زمین مردمان که همین ذهن است و به وسیله مردم درست شده، خانهات را مساز. تو خودت از جنس زندگی هستی، فضا را باز کن و کار خودت را کن، کار بیگانه را که کار من ذهنی و مردم است، انجام نده. [مردم به ما همانیدگی‌هایی داده‌اند. آیا ما کار آنها را می‌کنیم یا فضا را باز کرده‌ایم به‌عنوان زندگی کار خودمان را می‌کنیم؟]

هر که با ناراستان هم‌سنگ شد  
در کمی افتاد و عقلش دنگ شد  
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۳  
هم‌سنگ: هم‌وزن، همتایی، در این جا مصاحبت  
دنگ: احمق، بی‌هوش

هر کسی با من‌های ذهنی قرین و هم‌سنگ شود و خودش را همتای آن‌ها کند، در این صورت به نقصان و توهم می‌افتد و عقلش احمق و دنگ می‌شود، یعنی عقلش عقل همانیدگی‌ها می‌شود.  
نکته: براساس این بیت درمی‌یابیم، به‌جای این که با من‌های ذهنی قرین بشویم، فضا را باز می‌کنیم و با زندگی قرین می‌شویم.



گفت شیطان که بما اغویتنی

کرد فعل خود نهان، دیو دنی

–مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۴۸۸

دنی: فرومایه، پست

شیطان به خداوند گفت: «تو مرا گمراه کردی.» و از زیر بار مسئولیت فرار کرد. او نگفت که من جسمها را در مرکز گذاشته‌ام و دیدن برحسب آنها و فکر کردن برحسب ذهن مرا تبدیل به شیطان کرده و از خداوند جدا نمود. بدین ترتیب آن دیو فرومایه فعل خودش را نهان کرد.

نکته ۱: حال براساس این بیت باید از خود پرسیم آیا در برابر هر درد، مسئله و کارافزایی که در زندگی ما ایجاد می‌شود، خودمان را به‌خاطر دیدن برحسب همانیدگی مسئول می‌دانیم و یا تقصیر را به گردن دیگران می‌اندازیم؟ اگر دیگران را مقصر می‌دانیم و مسئولیت کار خود را به عهده نمی‌گیریم، پس ما خویشاوند شیطان هستیم.

نکته ۲: کسانی که مسئولیت عملکرد خود را به‌عهده نمی‌گیرند، هر کاری که من‌ذهنی‌شان می‌خواهد انجام می‌دهند و در آخر خرابکاری خود را به خدا و یا دیگران نسبت می‌دهند. این افراد چون دچار «من می‌دانم»، ناموس و پندار کمال هستند می‌گویند ما با این درجه از دانایی محال است که زندگی خودمان را خودمان خراب کنیم. این رفتار من‌ذهنی است و من‌ذهنی نماینده شیطان است.

(قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۱۶)

«قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لأُقْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ.»

«ابلیس گفت: پروردگارا به عوض آن که مرا گمراه کردی، من نیز بر راه بندگانت به کمین می نشینم و آنان را از راه مستقیم تو باز می دارم.»



هر که مُسْتَوْحِش بُود، پُر غَصَه جان  
کرده باشد با دَغایی اِقْتِران  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۱۳  
مُسْتَوْحِش: بیمناک  
دَغَا: مگّار، حيله گر  
اِقْتِران: همنشین شدن، قرین شدن

هر کسی که بیمناک و وحشت زده و جانش پُر از غصه است، یقین بداند که با من ذهنی حيله گر خود یا من های ذهنی دیگران قرین و همنشین شده و قطعاً حالت الست و امتداد زندگی را از دست داده است.

نکته ۱: هرکسی که پر از ترس و غصه‌های مختلفی باشد و دردهای زیادی در چهار بُعدش داشته باشد، مثل ترس از آینده، اضطراب، ترس از دست دادن پول و همانیدگی‌ها، حتماً با «دغایی» که همان من‌ذهنی خودش یا دیگران است، قرین شده، مدت‌ها با او زندگی کرده و خلق و خوی او را برداشته و اجرا می‌کند.

نکته ۲: من‌های ذهنی اطراف ما درد دارند و به درد ارتعاش می‌کنند و ترس را بدون این که حرفی زده باشیم به جان ما می‌ریزند. بنابراین شما باید بدانید چه کتابی می‌خوانید، چه فیلمی تماشا می‌کنید و با چه کسی دوست هستید.

نکته ۳: بهترین کار این است که ما با مولانا همنشین شده و شعرهای او را بخوانیم، مرتب فضاگشایی کنیم و به این ترتیب با خداوند قرین شویم.

ای سلیمان، در میانِ زاغ و باز  
حِلْمِ حَقِّ شُو، با همهٔ مرغان بساز  
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۷۷۹  
حِلْم: فضاگشایی

ای انسان، همچون سلیمان در میان زاغ و باز یعنی در بین من‌های ذهنی و انسان‌های زنده به حضور فضا را باز کن و مظهرِ حِلْمِ خدا و فضای گشوده‌شده شو و با همه مرغان یا همه انسان‌های خوب و بد با فضاگشایی بساز.



آدمی خوارند اغلب مردمان  
از سلام عَلَیْکِ شان کم جو امان  
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۵۱

اکثر مردم که من ذهنی دارند، زندگی را تبدیل به مانع، مسئله، درد و کارافزایی می کنند و به اصطلاح زندگی تو را می خورند و آدمیت را از تو می گیرند. بنابراین اصلاً از سلام علیک و دوستی با آنها حس امنیت، شادی، قدرت و هدایت را جست و جو نکن و هرگز از آنها کمک نخواه.

نکته ۱: اگر شما پر از ترس و غصه هستید، باید فضا را باز کنید و من های ذهنی را در خود جای دهید تا فضای گشوده شده به شما کمک کند و مراقب باشید که در این گشایش و در این آزاد شدن، شما از من های ذهنی که خودشان آدم خوار هستند، استفاده نکنید.

نکته ۲: «کم جو امان» یعنی اصلاً از سلام علیک مردم که من ذهنی دارند، امان نجو و انتظار هیچ فایده ای از آنها نداشته باش.

خانه دیو است دل‌های همه  
کم پذیر از دیو مردم دَمَدَمه  
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۵۲  
دَمَدَمه: مکر، فریب، گول زدن

دل و مرکز همه انسان‌ها خانه دیو یا همان من‌ذهنی است و با ارتعاش مرکزشان روی انسان اثر بد می‌گذارند. پس تو هرگز از این من‌های ذهنی پردرد و دارای پندار کمال افسون و اثر نپذیر.

نکته: مولانا سبب می‌شود شما فضاگشا و حلم حق شوید. اما کسی که شما را منقبض می‌کند، حرف جنگ می‌زند، حرف مخرب می‌زند، اخبار بد می‌دهد، انتقاد می‌کند، فقط ایرادهای شما را می‌گیرد و می‌خواهد فقط شما را کوچک کند، پس مرکز این آدم دیو و از جنس شیطان است.



اندک اندک آب را دزدد هوا  
دین چنین دزدد هم احمق از شما  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۵۹۶

همان طور که تابش آفتاب کم کم و به تدریج آب را بخار می کند، وقتی وارد این جهان می شوی پدر و مادر و جامعه نیز به آرامی دین را از تو می دزدند و تو را که از جنس خداوند هستی، به من ذهنی تبدیل کرده و از خداوند جدا می کنند. [بنابراین حتی اگر مقدار زیادی حضور داشته باشید اما قرین و همدم من های ذهنی شوید، به تدریج بدون این که بفهمید از طریق ارتعاش چیزها و دردها به مرکزتان می آیند و خرد زندگی در شما کم می شود و دیگر کار نمی کند.]



پس جزای آن که دید او را معین  
ماند یوسف حبس در بضع سنین  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۴۰۶  
معین: یار، یاری کننده  
بضع سنین: چند سال

[این بیت اشاره به داستان یوسف است که وقتی در زندان بود، از یکی از زندانی‌ها که در حال آزاد شدن بود تقاضای کمک کرد و گفت به عزیز مصر بگو که من بی گناه هستم و تعبیر خواب بدم.] چون از آن زندانی کمک خواست و خدا را فراموش کرد، خداوند نیز او را تنبیه کرد و چند سال بیشتر در زندان ماند. [یعنی اگر شما به جای خداوند از من ذهنی کمک بخواهید و فضا را باز نکنید، در زندان ذهن چند سال بیشتر خواهید ماند. پس شما هم از کسی غیر از زندگی با فضای گشوده شده کمک نخواهید.]

(قرآن کریم، سوره یوسف (۱۲)، آیه ۴۲)

«وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ.»

«و (یوسف) به یکی از آن دو که می دانست رها می شود، گفت: مرا نزد مولای خود یاد کن. اما شیطان از خاطرش زدود که پیش مولایش از او یاد کند، و چند سال در زندان بماند.»

که در آن دم که ببری زین معین  
مبتلا گردی تو با بسّ القرین  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۳۱  
معین: یار، یاری کننده  
بسّ القرین: هم‌نشین بد

در آن لحظه‌ای که منقبض می‌شوی و از یاور اصلی که خداوند است، می‌بری به من ذهنی مبتلا می‌گردی که  
هم‌نشین بد است.

نکته ۱: وقتی فضا را باز کرده و نزد خداوند برویم خواهیم دید که من ذهنی چه بلاهایی سرمان آورده‌است  
و آن زمان آرزو می‌کنیم ای کاش از من ذهنی فاصله داشتیم.



نکته ۲: اگر من ذهنی تان شما را زیر سلطه دارد، به وسیله آن با من های ذهنی زیادی در ارتباط هستید، وای به حالتان، درست نمی شوید! باید دقت کنید.

نکته ۳: خداوند به ما انسان ها قدرت تشخیص داده که بفهمیم من ذهنی زندگی خود و هم زندگی دیگران را خراب می کند. پس باید متوجه شویم مسئله ای وجود دارد که هر کاری می کنیم زندگی مان خراب می شود. باید سوالی از خود پرسیم، خلاقیتی از خود بروز بدهیم و جوابی پیدا کنیم که چرا این طور می شود.

نکته ۴: با این که من ذهنی همراه بدی است و به ما ظلم می کند، اما از طرفی به ما هشدار می دهد که بین همیشه من، کار تو را خراب کردم، پس بیدار بشو که تو، من نیستی.

(قرآن کریم، سوره زخرف (۴۳)، آیه ۳۸)

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ.»

«تا آن گاه که نزد ما آید، می گوید: ای کاش دوری من و تو، دوری مشرق و مغرب بود و تو چه همراه بدی بودی.»

طُمطراقِ این عدو مشنو، گریز

کاو چو ابلیس است در لَجِّ و ستیز

–مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۶۷-۴۰

طُمطراق: سروصدا، نمایش شکوه و جلال، آوازه، خودنمایی

به سر و صدا و نمایش شکوه و جلال این دشمن درونی یا بیرونی، من ذهنی خودت یا دیگران، گوش نده. نگاه نکن به این که مقام و قدرت بالایی دارد و زیر سلطه آن قرار نگیر، چراکه من ذهنی در لجبازی و ستیزه کردن مانند ابلیس و از جنس اوست.

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها

گوینده: لیلا

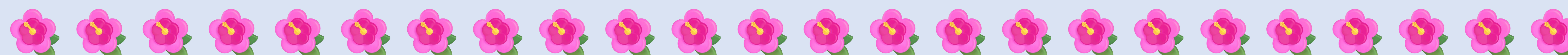
منابع: برنامه ۹۹۸ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)

کتاب‌های تفسیر مثنوی (استاد کریم زمانی)

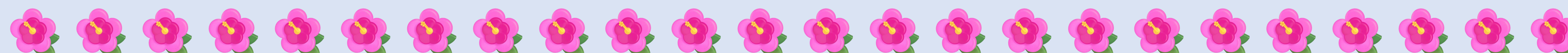
با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور

پایان






با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود







**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

**[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)**